

Daddy-Long-Legs

By: Jean Webster

بابا لنگ دراز

جین وبستر

Webster, Jean

سرشناسه: وبستر، جین، ۱۸۷۶ - ۱۹۱۶ م.

عنوان و نام پدیدآور: بابا لنگ دراز/جین وبستر؛ مترجم شایسته کریمی.

مشخصات نشر: تهران: ساحل گیسوم، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص.

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال 978-622-6002-22-6

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Daddy-Long-Legs, 2011.

یادداشت: کتاب حاضر توسط مترجمان و ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است.

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م. / موضوع: American fiction -- 20th century

شماره: جزوده: کریمی، شایسته، ۱۳۶۷ - مترجم

ه. بندی کنگره: ۱۳۹۷۳۵۴۱PS ۲ب/ب

ردیف ملی ده: ۱۸۱۲-۲

شماره کتابخانه ملی: ۵۱۵۹۲



نام کتاب: بابا لنگ دراز

نویسنده: جین وبستر

مترجم: شایسته کریمی

ناشر: ساحل گیسوم

تیراژ: ۵۰۰ جلد

چاپ: اول ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۰۲-۲۲-۶

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مراکز پخش:

دفتر فروش: تهران - خیابان دکتر علی شریعتی - پلاک ۱۸ - رده - روبروی

فرهنگسرای آفتاب پلاک ۹ - طبقه ۵ - واحد ۱۸ همراه ۰۹۱۲۲۰۵۱۱۱

قم: دورشهر - کوچه ۱۳ - پلاک ۷ - تلفن: ۳۷۲۳۴۷۳۲ - ۰۹۱۹۶۰۴۵۱۸۱

هرمزگان، پخش پارس کتاب

تلفن: ۰۹۱۹۵۲۷۳۴۲۵ - ۰۹۱۰۰۹۵۹۱۸۴

آدرس اینترنتی: Avin_co@ymail.com

پیشگفتار

«آلیس جین چند یا چاندلر»^۱ - که بعد به نام «جین وبستر»^۲ معروف گردید، در بیست و چهارم ماه ژوئیه سال ۱۸۷۶ در «فردنیا»^۳ واقع در ایالت «نیویورک» آمریکا دیده به جهان گشود.

پدرش ناظر معتمری بود و مادرش خواهر «مارک تواین»^۴ نویسنده معروف بود. از این «جین وبستر» در خانواده‌ای روشن فکر و ادب دوست پرورش یافت.

«جین» تحصیلات خود را در مدرسه‌های: «خانم جین گری»^۵ «بینگهامتون»^۶ و «واسار»^۷ به پایان داد. برای مدرسه «واسار» داستان‌هایی نوشت که به نام «مجموعه آثار جین» شهرت دارد.

بین سال‌های ۱۹۰۳ - ۱۹۰۹ «جین وبستر» داستان‌های «پاتی و پریسیلا»^۸ و «تنها پاتی»^۹ را نوشت که زیربنای هر دوی این داستان‌ها به دوران مدرسه و دانشکده او مربوط می‌شود.

۱ - Alice Jane Chandler Webster

۲ - Jean Webster

۳ - Fredonia

۴ - Mark Twain

۵ - Lady Jane Grey

۶ - Binghamton

۷ - Vassar

۸ - Patty and Priscilla

۹ - Just Patty

آن گاه چهار داستان کوتاه به نام‌های : «شاهدخت ویت»^۱ - «جری جوان»^۲ - «راز چهار استخر»^۳ و «هیاھوی بسیار درباره پیت»^۴ نوشت و منتشر کرد.

«جین وبستر» داستان دلکش «بابا لنگ دراز» را سال ۱۹۱۲ نوشت. میان همه داستان‌های کوتاه و بلند او این کتاب، وی را به اوج شهرت رسانید و باعث شد که نامش در میان نویسندگان بنام «امریکا» جاویدان بماند. داستانی که هم به مرز پرفروش‌ترین کتاب‌ها رسید و هم بر اساس آن فیلم تهیه گردید که از این فیلم هم بسیار استقبال شد. هم زمان دار «دشمن عزیز»^۵ وی سال ۱۹۱۵ انتشار یافت و انتشار این کتاب همزمان با ازدواج او بود.

«جین وبستر» سال ۱۹۱۸ با «گلن فوردمک کینی»^۶ ازدواج کرد، مردی که نوشته‌های او را ستایش می‌کرد و به وی لطافت احساسش دست یافته بود. هنوز یک سال از این ازدواج گذشته بود و «جین وبستر» پا به چهل و یک سالگی عمر خویش نگذاشته بود و درست پس از تولد دخترش در یازدهم ماه ژوئن سال ۱۹۱۶ دیده از جهان فرو بست.

«جین وبستر» از همان آغاز جوابی و تحسین‌ناپذیر «مارک تواین» به نویسندگی شوری عمیق پیدا کرد. سال‌ها کار او بنا به گفته خودش

۱ - the wheat Princess

۲ - Jerry Junior

۳ - the Four Pools Mystery

۴ - Much Ado About Peter

۵ - Dear Enemy

۶ - Glenn Ford Mc Kinney

«خواندن و خواندن و خواندن» بوده است.

«جین» میان همه کتاب‌ها بیشتر آن کتابی را دوست می‌داشت که به نثری ساده و روان و همه فهم نگارش یافته بود. پیوسته می‌گفت: به هر حال دوران نوشتن و خواندن نثر سنگین و دیرفهم گذشته است. باید مثل بچه‌ها حرف زد. با همان سادگی و بی‌پیرایگی و راستگویی.

و اگر از کارهای ذاتی خودش - «مارک تواین» - بسیار لذت می‌برد به همین دلیل بود که می‌دید آثار وی را هم بچه‌ها با شور و اشتیاق می‌خوانند و هم بزرگترها از بزرگ کردن جملات و عبارات و مطالب آن غرق لذت و شادی می‌شوند.

«جین وبستر» زنی بسیار حساس بود. از همان نوجوانی و از همان روزهایی که در مدرسه خانم «جین گرا» شروع به تحصیل کرد، با نظام ناموزون و دوگونگی طبقات ثروتمند و متوسط رنج می‌برد. روبه‌رو شد و به گفته خودش: اندیشه «بابا لنگ دراز» از همین روزها از ذهن مدرسه آغاز شد.

من به هیچ وجه نمی‌توانستم احترام مدیر مدرسه را به دختران اعیان زاده و بی‌احترامی همین مدیر مدرسه را به دختران فقیر ببینم و تحمل کنم.

«وبستر» با ورود به دبیرستان کشش بسیار عظیمی به نوشتن در خود دید. گاهی نمی‌توانست ننویسد حتی برای خودش، برای بچه‌ها کردن خودش. «پاتی» و «جین» همیشه کنار هم بودند. غم‌گسار هم بودند و «جین» کسی را سراغ نداشت که مثل «پاتی» بتواند به نوشته‌هایش گوش کند. حرف «پاتی» مثل آیات آسمانی در «جین» اثر می‌گذاشت. «پاتی» هم دختری بود که به خانواده‌ای خوب، مرفه و ثروتمند تعلق داشت. «جین وبستر» در اشاره به «پاتی» می‌گوید:

پاتی مرا برای نوشتن به هیجان می‌آورد یا خودش حس و حال نویسنده‌ای اندیشمند را نداشت... خودش فاقد احساسات اندیشمندانه یک نویسنده بود. یعنی نمی‌خواست نویسنده باشد اما به نحو اغراق آمیزی به نوشته‌های من و به طور کلی نویسندگی من علاقمند بود و به نوعی به کار من تعصب داشت.

دوستان دیگر «جین» می‌دانستند که او تا چه اندازه نوشتن را دوست دارد. می‌دیدند که در هر شرایطی حتی وقتی که سر میز غذای سالن نرسمه می‌نشیند قلم و یا مدادش را از دستش زمین نمی‌گذارد. گاه می‌فتد که «جین» شش انگشت دارد!

سراپا یک بار نوشته‌ها را برای ناشری فرستاد، بی‌آنکه بگذارد کسی از کار او با خبر شود و بی‌آنکه غیر از «پاتی» کسی بفهمد که «جین» در چه راهی قدم می‌گذارد.

مدتی بعد پاسخ نومیدانه ناشر همراه با چند سطر پند و اندرز و نوشته‌ها به دست «جین» رسید. نخستین شکست اما آغاز تلاشی تازه. بارها این کار تکرار شد، در ماه‌های بعد... در سال‌های بعد... و همچنان پاسخ‌های نومیدانه و...

«جین» وبستر داشت برای همیشه این کار را کنار می‌گذاشت نزدیک بود در درون خودش هم دیگر به نویسندگی عشق ورززد تا اینکه جرقه‌ای زده شد... و کتابش برای چاپ بیرون داده شد. می‌گوید: من نومیدتر از همه نقش آفرینان، برای چاپ کتابهایم نومید بودم. به خودم می‌گفتم: دختر تو نه استعداد داری نه لیاقت داری و نه به درد جامعه خودت می‌خوری. کلمه «ناشر» برای من غم‌انگیزترین واژه بود. احساس می‌کردم آنها مجین را در احساسش می‌کشند...

و پس از پیروزی و شنیدن خبر انتشار کتابش می‌گوید: حالا فکر می‌کنم چقدر زندگی مفهوم خوبی پیدا کرده، زندگی‌ای که با «ناشر» آغاز شده است. «جین وبستر» در کتاب «بابا پا دراز» و یا «بابا لنگ دراز» در قالب «جروشا آپوت» نقش دختری را صورتگری می‌کند که از نوانخانه سراسر غم و اندوه آمده می‌شود و به یاری مردی که تنها سایه‌ای با پاهای دراز از او به یاد دارد، وارد محیطی تازه می‌شود: محیط دانشکده.

از اینجا است که طرح اصلی داستان شکل می‌گیرد، از نوعی محیط غیر پرورشگاهی، بابا لنگ دراز به هیچ معلوم نیست «یتیم» و غیر یتیم چه کسی است. جایی که «جروشا» سرو به راغتن خودش می‌کند، با همه صداقت و صمیمیتی که دختری ساده دل و یتیمی اصیل می‌تواند داشته باشد.

«جین وبستر» «جروشا آپوت» می‌شود، «پاتی» «سالی» می‌شود و «جولیا» هم دختر می‌شود که در ابتدا «جروشان» دوستش ندارد اما بعد برایش سرنوشت سازی خوب می‌شود.

احساس حقارت «جروشا» رنجی که «جروشا» در نمانخانه از یتیم بودن خود، تمایل او به خانواده داشتن و همه تجربه‌هایی که در نشیب و فراز زندگی خود به دست می‌آورد، او را چنان دوست داشتنی می‌کند که محبوب خاص و عام می‌شود.

این «جروشا» از آن یتیم‌هایی نیست که وقتی به جایی می‌رسد، اصل و ریشه خود را نادیده می‌گیرند و فکری به حال همزیستان خود نمی‌کنند و خود را - به اصطلاح - گم می‌کنند.

«جین وبستر» این داستان را برای بچه‌ها و دانش آموزان ننوشته است. در پیکر ساده داستان جذابیت و عمقی نهفته است که هر اندیشمند صادقی

را تکان می‌دهد. بیشتر از آن که سرگرم کننده باشد، آموزنده است و پرورنده احساس کریمانه آنهاست که نوع پروری و نوع دوستی را ستایش می‌کنند.

... و سرانجام کتابی است که ویژگی‌هایی دارد تا همیشه تازه باشد و در هیچ عصری فراموش نشود.

www.ketab.ir